



دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی  
گروه علوم تربیتی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته:

تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش

عنوان پایان نامه:

بررسی دیدگاه جان دیویی درباره ی تربیت عقلانی  
و امکان بهره گیری از آن در آموزش و پرورش ایران

استاد راهنما:

دکتر مسعود صفایی مقدم

استاد مشاور:

دکتر سید منصور مرعشی

نگارش:

بهناز جهانیان

سال تحصیلی:

۱۳۸۹-۹۰

چکیده پایان نامه

نام خانوادگی: جهانیان		نام: بهناز	
عنوان پایان نامه: بررسی دیدگاه جان دیویی درباره تربیت عقلانی و امکان بهره گیری از آن در نظام آموزش و پرورش ایران			
استاد راهنما: دکتر مسعود صفایی مقدم		استاد مشاور: دکتر سید منصور مرعشی	
درجه تحصیلی: کارشناسی ارشد		رشته: علوم تربیتی	
		گرایش: تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت	
محل تحصیل: دانشگاه شهید چمران اهواز		دانشکده: علوم تربیتی و روانشناسی	
تاریخ فارغ التحصیلی: ۱۳۸۹/۰۹/۱۷		تعداد صفحه: ۱۴۲	
کلید واژه ها: جان دیویی، تربیت عقلانی، روش حل مسئله، نظام آموزش و پرورش ایران			
<p>چکیده:</p> <p>نظریات دیویی به رویکرد خاصی از تربیت عقلانی و برنامه درسی منجر شده است. این رویکرد در روش حل مسئله نمود پیدا می کند. دیویی، پنج مرحله را در قالب روش حل مسئله بیان می کند و معتقد است در طی این مراحل فعالیت های ذهنی و حسی با هم صورت می گیرند. اما در نهایت نظریه ای عقلانی و مبتنی بر دلیل تولید می شود. دیویی روش حل مسئله را به عنوان یک روش برانگیزاننده تفکر و یک روش فعال برای تدریس توصیه می کند. بکارگیری این روش در مدارس مستلزم تغییر اساسی در سازمان مدارس و کتاب های درسی و نحوه آمادگی معلمان می باشد. بر همین اساس بر طبق دیدگاه جان دیویی اهداف باید مبتنی بر فعالیت ها، نیاز ها، رغبت و استعداد فراگیران بوده و همچنین انعطاف پذیر باشد. محتوای آموزش بایستی در راستای اصل تجربه انتخاب شود و روش تدریس باید منطبق با روش تحقیق (حل مسئله) باشد و موجب خودکاری، وسعت و وحدت نظر و احساس مسئولیت در شاگردان شود. کتب درسی هم ابزار کشف مجهولات در نظر گرفته می شوند. همانطور که بر حسب مبنای متافیزیک نظریه دیویی، یکی از ویژگی های اساسی واقعیت جنبه موقعیتی آن است، درستی نظریه تربیتی او هم وابسته به شرایط به کارگیری آن است. بر همین اساس شرایط کلی آموزش و پرورش و جامعه ایران هم نشان می دهد که اجرای آن در شرایط کنونی در نظام آموزش و پرورش ایران با موانعی برخورد می کند و تا زمانی که این موانع رفع نشود کمتر می توان از این دیدگاه را در نظام تعلیم و تربیت ایران بهره گرفت.</p>			

## فصل اول

### کلیات تحقیق

### مقدمه

دانایی، توانایی است ولی تنها خردمندی است که آزادی می آورد. امروز، فرهنگ ما سطحی و دانش ما خطرناک است زیرا از لحاظ ماشین، توانگر و از نظر غایات و مقاصد، فقیر هستیم (ویل دورانت، ۱۹۲۹). تفکر و اندیشه سرآغاز هرگونه تولید و ساخت و سازی در عالم انسانی می باشد. شاید به همین دلیل است که در سیر تاریخ اندیشه های فلسفی چه در مغرب زمین و چه در مشرق به این قابلیت انسانی و محصول مستقیم آن یعنی دانایی، این همه توجه نشان داده شده است (شمشیری، ۱۳۸۶). دانایی برای سقراط<sup>۱</sup> به قدری اهمیت دارد که وی خود را دوستدار دانایی می داند. به همین سیاق افلاطون<sup>۲</sup> نیز والاترین فضیلت و هنر اخلاقی را رسیدن به دانایی می داند (نقیب زاده، ۱۳۷۸، ص ۹). "این دانایی آمیخته با فضیلت هایی است و لذا از دانایی متعارف، متفاوت است. این نوع دانایی با روح پرشگری عجین است و نیز مایه ی اخلاقی دارد و سبب خردمندی می شود" کانت نیز در آراء تربیتی خود اظهار می دارد در مدارس که تفکر و اندیشیدن، مورد توجه قرار نمی گیرد، حداکثر محصول آنها دانشمندان قلبی هستند که دارای معلومات زیاد، ولی فهم و ادراک کم هستند (کانت، ۱۳۷۴، ص ۳). همچنین تولیمن (۱۹۶۰) عقل را مترادف با عقلانیت بکار برده و برای توضیح خود دو نوع عقلانیت را متصور شده است. یکی عقلانیتی که در رابطه با توجیه عمل خاصی باشد. و دیگری عقلانیتی که در رابطه با توجیه یک اصل و رویه باشد. به نظر تولیمن برای توجیه یک عمل باید نشان دهیم که آن عمل موردی است از یک رویه یا اصل پذیرفته شده، در حالی که برای توجیه اعمال اجتماعی، به ایده آلی استناد می کنیم که عدم رعایت آن پذیرفتنی نیست (صفایی مقدم، ۲۰۰۳، ص ۴). تعلیم و تربیت نیز در رایج ترین کاربرد خود بر عقلانیت یعنی پرورش اندیشه دلالت دارد. تربیت عقلانی با دانش، فهم، ژرف اندیشی و قضاوت ارتباط دارد. و اولین حامیان آن فلاسفه یونان یعنی سقراط، افلاطون و ارسطو بودند. نوشته های تربیتی آن ها را باید در متونی که به صورت مناظره با سوفسطاییان برگزار می کردند، مشاهده نمود (الیاس، ۱۳۸۵).

با وجود قرائت های مختلفی که از عقلانیت ارائه شده است، لیکن نقش آموزش و پرورش در پرورش عقلانیت مورد تأکید همگان قرار گرفته است. برای برخی، رشد و پرورش عقلانیت به معنای فراگیری شیوه های درست تفکر است. بر همین اساس برای این دسته، هدف تربیت در آموزش تفکر خلاصه می شود. لیپمن<sup>۳</sup> بیان می کند که اگر هدف تعلیم و تربیت، آموزش طریقه

---

<sup>۱</sup> - Socrates

<sup>۲</sup> - Plato

<sup>۳</sup> - Lipman

تفکر به افراد جوان است چرا نظام آموزشی این همه افراد غیر متفکر تربیت می کند؟ جواب لیپمن به سؤال فوق چنین است:

"ما به اندازه کافی کودک را به تفکر مستقل، قضاوت مستقل، مباحثات کردن به برداشت های شخصی خویش، مباحثات کردن به داشتن نوعی دیدگاه در مورد مسائل، دیدگاهی که کودک آن را مخصوص خود بداند و خرسند بودن از قدرت استدلال خویش تشویق نمی کنیم. به محض اینکه کودک اولین سال تحصیلی خود را شروع کرد باید سریعاً در این مورد اقدام کنیم و بهبود وضعیت فکری او را به عنوان هدفی که همه حیطه های یاد گیری او را در بر می گیرد مورد توجه قرار دهیم. علاوه بر این، خود تفکر (و نه تفکر درباره چیزی) را به عنوان یک موضوع مورد مطالعه به کودکان ارئه دهیم" (فیشر<sup>۴</sup>، ۱۳۸۵). در قرن بیستم همگام با تغییر و تحولاتی که در زمینه های مختلف در جوامع به وقوع می پیوندد نظام آموزشی نیز متحول می شود.

قرن بیستم را باید سر آغاز نظام نوین آموزشی دانست. روش نوین آموزشی بر کارهای دستی، فعالیت های گروهی، استقلال و آزادی دانش آموزان، تربیت بدنی، گذراندن اوقات فراغت و امثال آن اهمیت فراوانی قائل است و معتقد است که رشد شخصیت کودک و شکوفایی آن جز در چارچوب دموکراسی امکان پذیر نیست. از بنیان گذاران روش نوین آموزشی در آمریکا، می توان به جان دیویی<sup>۵</sup> اشاره کرد. زمانی که دیویی اصول و روش خاص تربیتی خود را مطرح کرد، نظام اداری مدارس آمریکا بر پایه سلسله مراتب و تبعیت محض پایه گذاری شده بود. دیویی معتقد بود باید این روش نامطلوب را که مانع هرگونه ابتکار فردی است از بین برد. وی این نظر خود را در کلیه آثارش اعلام داشته است (گلشن فومنی، ۱۳۸۷، صص ۴۳-۴۴). وی در زمان خود به این نتیجه رسید که آموزش و پرورش با شکست مواجه شده است زیرا آموزش و پرورش، محصول نهایی کندوکاو یا تحقیق و مضمون خام و مقدماتی آن را با یکدیگر خلط کرده و تلاش کرده است تا فقط نتایج مسائل حل شده را به دانش آموزان یاد دهد، نه خود تحقیق و کندوکاو را (ناجی، ۱۳۸۳). بنابراین، هدف اساسی تعلیم و تربیت پرورش ذهن هایی است که به جای پذیرفتن هر چه به آنان عرضه می شود، بتوانند آن را نقد کرده و صحت آن را مورد سنجش قرار دهند (فیشر، ۱۳۸۵).

## بیان مسئله

---

<sup>۴</sup> - Fisher

<sup>۵</sup> - John Dewey

پایه و اساس تعلیم و تربیت، پرورش جنبه عقلانی شخصیت آدمی است. مربیان بزرگ جهان وقتی از تعلیم و تربیت انسان بحث می کنند پرورش نیروی عقلانی انسان را پایه و اساس تعلیم و تربیت تلقی می کنند و تأکید روی این جنبه از شخصیت را ملاک برتری مکتب های تربیتی قرار می دهند (شریعتمداری، ۱۳۸۴، ص ۱۲۱). در فرهنگ فارسی، اندیشه کردن به معنای رسیدن به درک و فهم، معنا شده است (معین، ۱۳۸۱). با وجود این، معنا و مفهوم عقل و عقلانیت هنوز در پرده ای از ابهام قرار دارد، این ابهام به ویژه در قلمرو تعلیم و تربیت که می خواهد رسالت سنگین اندیشه پروری را بر دوش بکشد بیشتر احساس می شود.

عمل گرایی نه تنها مسائل فیلسوفان، بلکه مسائل انسانها را مورد توجه قرار می دهد. این فلسفه در جستجویش برای ارائه تفسیر کاملی از زندگی انسان، می کوشد ذهن و طبیعت، زبان و اندیشه، عمل و معنی، شناخت و ارزش را به هم ربط دهد. و همیشه بر اهمیت اساسی اندیشه انتقادی، روش منطقی و آزمون تجربه در تمام قلمروهای تلاش انسانی تأکید می ورزد (شفلر، ۱۳۸۱، ص ۱۵). دیویی نیز به عنوان یک فیلسوف عملگرا کار اصلی خود را حل مسائل فیلسوفان نمی دانست بلکه بر حل مسائل انسان ها تأکید می ورزید. با این همه، او به نقش تصورات در تکامل و نیز حل مسائل انسان ها به طور کامل آگاه بود (همان، ص ۲۷۳). دیویی همچنین بر روش حل مسئله تأکید می کند، این رویکرد یک رویکرد عقلانی و قابل دفاع است و به دلیل عقلانی بودن می تواند موضوع و محور آموزش و پرورش قرار بگیرد. عقلانیت در حل مسائل واقعی فرد و جامعه مصداق پیدا می کند. این بدان معناست که عقل در صحیح ترین حالت خود، عقل جمعی است و نه عقل فردی بنا بر این رویکرد عقلانی یک رویکرد مشارکتی می باشد. بر همین اساس است که عقل فرد نیز در مواجهه فعال با عقول و تجارب دیگران تحوّل می یابد. مرحله جمع آوری اطلاعات در روش حل مسئله ناظر بر این معناست. عقلانیت همین طور مستلزم اهمیت دادن به فرایند هاست و به همین دلیل روش حل مسئله در مقابل خود حل مسئله از اهمیت بیشتری برخوردار می شود. یعنی فرایند حل مسئله بیشتر متصف به صفت عقلانی است تا خود حل مسئله. از این روست که، دیویی تربیت را یک فرایند می داند و نه یک فعالیت. همچنین هر نظریه تربیتی به عنوان یک واقعیت دارای یک بعد شرایطی می باشد و دیویی معتقد است نظریات تربیتی وی در شرایط دموکراتیک معنا دارد بر همین اساس توجه به شرایط نیز از استلزامات عقلانیت است. برای دیویی، که بر جنبه های عملی مفاهیم تأکید دارد، عقلانیت هر چه باشد، با به کار بردن شیوه های منطقی در حل مسائل خود را نشان می دهد. از این روست که بر اساس دیدگاه عمل گرایان (دیویی)

عقلانیت در جریان عمل، و در نوع رابطه‌هایی که با موقعیت و مفاهیم نزدیک دارد معین می‌شود. در همین راستا عقلانیت با عمل و جامعه در ارتباط است.

۱- رابطه عقلانیت و عمل: اگر در رویکردهای گوناگون یاددهی- یادگیری تأمل کنیم، خواهیم دید که رویکرد تجربه‌گرایانه و حل مسئله‌ای دیویی، اتخاذ دیدگاه عملی با موضوع را امکان پذیر می‌سازد. چرا که این رویکرد، ماهیتی عمل‌گرا و فعالیت‌مدارانه دارد. از نظر دیویی تعلیم و تربیت، تجدید نظر در تجربیات قبلی و بازسازی مجدد آنهاست (شریعتمداری، ۱۳۷۶، ص ۱۴۶). بنا به گفته دیویی، تجربه، عملی است که از ویژگی منحصر به فرد بودن برخوردار بوده و در برابر یک موقعیت مسئله‌ای و مبهم و به منظور حل آن، انجام می‌شود (گوتک، ۱۹۹۷، ص ۱۳۲). دیویی توضیح می‌دهد که معلومات محض در فرایند تربیتی بی‌فایده است، زیرا دانشمندی به بار می‌آورد که شیفته گذشته است و بر سر حواشی جنگ می‌کند. معلومات محض توهم دانش به وجود می‌آورد، ولی فقط تدوین جهل را ممکن می‌سازد و نخوت عقلانی به بار می‌آورد (مایر، ۱۳۷۴، ص ۴۸۹). این در حالی است که امروزه تعلیم و تربیت از بیماری نقل رنج می‌برد. وظیفه معلم انباشتن ذهن شاگردان از محتوایی شده است که نقل می‌کند، محتوایی که از واقعیت جدا شده و با کل جریانی که از آن به وجود آمده و به آن معنا می‌دهد ارتباط خود را قطع کرده است (فریره، ۱۳۵۶). پارسا به نقل از اونز و وانگ<sup>۶</sup> (۱۹۹۷) می‌نویسد، آن نوع یادگیری که در معرض عمل و زمینه‌های مرتبط با کار قرار گیرد سریع‌تر و سودمندتر از آن نوع یادگیری است که صرفاً در کلاس درس انجام می‌شود (پارسا، ۱۳۸۷، ص ۲۷۷). با توجه به اهمیت درگیری عملی دانش‌آموزان در امر تعلیم و تربیت نقش آموزش و پرورش در این باره چگونه خواهد بود؟

۲- رابطه عقلانیت و جامعه: انسان در خلاء زندگی نمی‌کند، بلکه عوامل و عناصر متعدد همچون اشیاء، انسان، محیط طبیعی و اجتماعی او را محصور کرده‌اند (گلشن فومنی، ۱۳۸۷، ص ۱۹). اگر چه مشکل‌گشایی جنبه فردی و شخصی دارد، در عین حال فرایندی اجتماعی است. تجربه جمعی کوشش مشترکی است که در آن همه شرکت‌کنندگان در تجارب یکدیگر سهیم می‌شوند. هر اندازه مشارکت بیشتر باشد، امکان رشد افزون‌تر است (گوتک، ۱۹۹۷، ص ۱۴۰). با کمی دقت می‌توان تمامی ظرفیت‌های فوق‌را در زیر چتری به نام دموکراسی گرد آورد زیرا فرهنگ دموکراتیک بهترین بستری است که زمینه را برای پرورش تمامی وجوه تفکر فراهم می‌آورد (شریعتمداری، ۱۳۶۲، ص ۹۸). دیویی معتقد است، اقدامات کلاس باید طوری باشد که آرمانهای دموکراسی را نه تأیید کند و نه نفی. در یک کلاس آزادمنشانه، سرنوشت تربیت را رغبت و نظر

<sup>۶</sup> - Owns & wangs

کودکان تعیین می کند، بر اساس آرمانهای همکاری استوار است و به جای رقابت، رشد مورد علاقه کامل مربی است (مایر، ۱۳۷۴، ص ۴۹۵). آیا نقش خطیر آموزش و پرورش در این میان تلاش در جهت ساختن منش دموکراتیک است؟

اما در آموزش و پرورش ما حل مسئله و تفکر سهم زیادی ندارد و شاید یکی از دلایل آن تأثیر از «اصل قطعیت» باشد که طبق این اصل برای هر پرسشی فقط یک پاسخ صحیح وجود دارد (رضایی، ۱۳۸۷). بنا به گفته دیویی انسانها با تمایلات متعارضی مواجه می شوند که باید عمل صحیح را از بین آن انتخاب کنند. اینکه یاد بگیریم به موارد مشابهی که در آینده پیش می آید به شیوه متفاوتی پاسخ دهیم کاری عقلانی کرده ایم (گارت، ۲۰۰۷). بنابراین نهاد تعلیم و تربیت به عنوان بخشی از جامعه که به صورت مستقیم، با پرورش قوه ی عقلانی سر و کار دارد، برای انجام رسالت خویش باید به بازنگری در اهداف، برنامه ها و روش ها، ساختارها و هر آنچه مرتبط با آنهاست (مثل ارزشیابی ها) بپردازد. بازسازی فلسفه، بازسازی آموزش و پرورش و نیز بازسازی روش ها و آرمان های اجتماعی به یکدیگر بسته و پیوسته اند. اگر در عصر کنونی، نیاز ویژه ای به بازسازی آموزش و پرورش داریم، اگر این نیاز مستلزم بازنگری در مفهوم بنیادی نظام های سنتی فلسفی است، از آن روست که در پی پیشرفت علم، انقلاب صنعتی و تحول دموکراسی، دگرگونی های همه سوبه ای در زندگانی اجتماعی روی داده است. این دگرگونی عملی نیازمند بازسازی آموزش و پرورش است تا بتواند با آن سازگار گردد، نیازمند پیشروانی است که بپرسند این دگرگونی ها چه آرمان ها و اندیشه هایی را در خود نهفته دارد و نیازمند چه بازنگری هایی در آرمان ها و اندیشه های به میراث مانده از فرهنگ های متفاوت گذشته اند (نقیب زاده، ۱۳۸۱، ص ۹۴).

بنابراین نهاد تعلیم و تربیت به عنوان بخشی از جامعه که به صورت مستقیم، با پرورش قوه ی عقلانی سر و کار دارد، برای انجام رسالت خویش باید به بازنگری در اهداف، برنامه ها و روش ها، ساختارها و هر آنچه مرتبط با آنهاست مثل ارزشیابی ها بپردازد. در این پژوهش سعی بر آن است دیدگاه جان دیویی درباره ی تربیت عقلانی بررسی شود و به این نکته بپردازد که آیا تربیت عقلانی مد نظر دیویی را می توان در نظام آموزش و پرورش ایران به کار گرفت؟

## **ضرورت و اهمیت موضوع تحقیق**



جوانان امروز برای مواجهه با جهان پیچیده ای که در انتظار آنهاست نیاز به آموختن نحوه تجزیه و تحلیل علمی امور را دارند تا بتوانند نظریه های جدید را تولید و سازماندهی کنند، حقایق موجود را مقایسه و استنتاج کرده، مسائل را ارزشیابی و حل نمایند (شعبانی، ۱۳۸۲، ص ۸۳). این در حالی است که امروزه ما درگیر بحران عقلانیت هستیم و این بحران در رفتارهای فردی، در خانواده، در جامعه و در آموزش و پرورش نمود پیدا می کند. اما آنچه در این پژوهش مورد تأکید قرار می گیرد بحران عقلانیت در آموزش و پرورش است. در پژوهش مهتری نژاد (۱۳۸۶) اشاره شده در نظام آموزشی ایران محتوای برنامه های درسی از ابتدا تا بالاترین سطوح تحصیلی، اغلب به صورت بسته های قالبی دانش و اطلاعات تدوین شده به طوری که یادگیرنده را به سمت به خاطر سپاری کلیشه ای سوق می دهد. این مسئله به خصوص در مورد رشته های انسانی که محتوای آنها بیشتر ماهیت حفظی دارند و کمتر درگیری ذهنی با محتوا پیدا می کنند صادق است.

حس کنجکاوی و تفحص در بسیاری از کشورهای اروپایی و در کلیه سطوح آموزشی امری مشهود است، اما در ایران نظام آموزشی معمولاً افرادی را بار می آورد که اطلاعات و فرمول های زیادی در حافظه دارند ولی کمتر قادرند به کمک آنها مسئله ای را در زندگی حل کنند و از درک عملی که منجر به نتیجه ای ملموس شود عاجزند (فریدون، ۱۳۸۳). این محققان نیز در این زمینه، علت را مشکلات سیستم آموزش و یادگیری در نظام آموزشی کشور دانسته اند (حسینی نسب و بهرامی، ۱۳۸۱، اسلامی اکبر، ۱۳۸۲، شفیععی، خلیلی و مسگرانی، ۱۳۸۳). سلمانیان (۱۳۸۷) نیز معتقد است، نظام آموزشی ایران تا کنون بیشتر بر اساس افزایش دانسته ها، محفوظات و یادگیری از فردی که مسئولیت آموزش را برعهده دارد استوار بوده است نه پژوهش و کندوکاو علمی مبتنی بر پژوهش فردی. در چنین نظام آموزشی از دوره مدرسه گرفته تا دانشگاه کمتر به پرورش مهارت های عقلانی به شکل عام آن می پردازند. از جمله نیازهای آموزشی امروز در کشورهایی مانند ایران، فراهم آوردن زمینه های تقویت قوه داوری و تمرین اندیشیدن در عرصه های آموزشی است. دانش آموزان باید بتوانند بیندیشند، استدلال کنند و پایه گذار گونه ای فرهنگ انتقادی در عرصه همگانی باشند. رضانی (۱۳۸۸) نیز اشاره کرده است، در صورت استفاده از روش های مسئله محور و کار گروهی و مشارکت جویانه مهارت هایی مانند قدرت تحلیل و استنباط و همچنین ارزیابی و قضاوت، تقویت می شود تقویت این مهارت ها به رشد عقلانی می انجامد و رشد عقلانی و فرایندهای اجتماعی بسیار به هم پیوسته و مرتبط هستند.

با توجه به مطالب ذکر شده، و اهمیت عقلانیت و تفکر بخصوص تربیت عقلانی که دیویی در چارچوب روش حل مسئله و سایر اصول بیان می کند و همچنین نقش بارز تعلیم و تربیت در

پرورش عقلانیت و نیز مشکلاتی که در این خصوص در آموزش و پرورش ایران مشاهده شده و به اختصار به آنها اشاره شد انجام پژوهشی در این رابطه ضروری به نظر رسید.

## اهداف پژوهش

### هدف کلی:

شناسایی وجوه تربیت عقلانی مورد نظر جان دیویی که امکان بهره گیری از آن ها در نظام آموزش و پرورش ایران وجود دارد.

### اهداف جزئی:

- تعیین مشخصات و ویژگی های تربیت عقلانی از دیدگاه جان دیویی
- تعیین نقاط و زمینه هایی در نظام آموزش و پرورش ایران که امکان بهره گیری از تربیت عقلانی دارند.

## سؤال های پژوهش

- تربیت عقلانی از دیدگاه جان دیویی چیست؟
- مراحل و روش تربیت عقلانی کدامند؟
- نقش مربی و متربی در شکل گیری تربیت عقلانی چیست؟
- روش آموزش و پرورش و شیوه تدریس بر مبنای تربیت عقلانی چگونه است؟
- لوازم دستیابی به تربیت عقلانی در آموزش و پرورش ایران کدام است؟

## روش پژوهش

در بررسی و تبیین این موضوع فعالیت ها به صورت سندکاوی و به شیوه سندی - تحلیلی انجام شده می شود. در ابتدا مجموعه ای از آثار مکتوب (کتاب ها پایان نامه ها مقالات و...) بررسی می گردد. نکات لازم استخراج و طبقه بندی شده و سپس تحلیل مفاهیم و تبیین آرا و نظرات با ارائه نکات لازم به عمل می آید.

## تعریف مفاهیم

**تربیت:** دیویی معتقد است: تربیت عبارت است از بازسازی یا سازمان دادن مجدد تجربه که بر معنای تجربه می افزاید و توانایی لازم را به منظور هدایت مسیر تجربه بعدی فزونی می بخشد (ابراهیم زاده، ۱۳۷۴، ص ۱۱۵).

**تربیت عقلانی:** تربیت عقلانی به نظر دیویی، مانند همه ی اشکال تعلیم و تربیت، مشتمل بر تعامل بین یادگیرنده و محیط است. تعلیم و تربیت، کسب اطلاعات درباره اندیشه های اشخاص نیست، بلکه ایجاد و شکل دادن به معانی ای است که شخص از تعامل با محیط، یا تجربه کردن در محیط به دست می آورد. به عقیده دیویی، تعلیم و تربیت متضمن وارد کردن دانش آموزان به فعالیت های اتفاقی نیست، بلکه متضمن وارد کردن آنها به فعالیت هایی است که معلمان با توجه به استعداد آنها برای یادگیری برانگیزنده، برگزیده اند (الیاس، ۱۳۸۵، ص ۴۴).

**نظام آموزش و پرورش ایران:** مطالعه اسناد و مدارک مربوط به تاریخ آموزش و پرورش در ایران نشان می دهد که نخستین بار در ۹ آبان ۱۲۹۰ هـ. ش، مجلس شورای ملی قانون تعلیمات اجباری را تصویب کرد. در سال ۱۲۹۴ هـ. ش نظارت دولت در امر آموزش و پرورش به صورت یک اصل در متمم قانون اساسی مطرح شد. و از این تاریخ سازمان های آموزشی در ایران شکل منظم و متمرکزی به خود گرفتند و نظارت دولت بر مؤسسات آموزشی جنبه قانونی یافت. نظام آموزش و پرورش ایران شامل کودکان، دبستان، دبیرستان، مؤسسات عالی و دانشگاه است. نظام آموزش و پرورش رسمی ایران در واقع از انقلاب مشروطیت و پس از وضع قانون اساسی و متمم آن بوجود آمده است (موسوی، ۱۳۸۸).

## فصل دوم:

تاریخچه، مبانی نظری و پیشینه



## شرح مختصری از زندگانی جان دیویی

جان دیویی<sup>۷</sup> از مربیان بزرگ و فیلسوفان عالیقدر آمریکاست. نهضتی که او با دستیاری چند تن دیگر در تعلیم و تربیت ایجاد نمود سیر تعلیم و تربیت را نه تنها در آمریکا بلکه در غالب نقاط دنیا تغییر داد. نظریات بدیع و انقلابی که دیویی مبتکر آن بود بسیار است. وی در سال ۱۸۵۹ در برلینگتون ورمونت<sup>۸</sup> متولد شد. در سالهای زندگی او، آمریکا از کشور مزارع، شهرهای کوچک و مزرعه های باز، به کشور کارخانه ها، کلان شهر های بزرگ و فوق شاهراه های قاره ای تبدیل شد. پدرش خواربار فروشی می کرد و حتی زمانی که دیویی به دبیرستان رفته بود، هنوز در این مورد تردید وجود داشت که بتواند به دانشکده راه یابد. اما وی در سال ۱۸۸۴ به اخذ دکتری فلسفه از دانشگاه جانز هاپکینز<sup>۹</sup> نائل شد. او در دانشگاه های میشیگان، مینه سوتا و شیگاگو به تدریس پرداخت و در سال ۱۹۳۰ بازنشسته شد. وی به لحاظ شخصیتی دارای ذهنی منطقی، دقیق، کمی کمرو، فروتن و شخصیتی محبوب توصیف شده است (شفلر، ۱۳۸۱، ص ۲۸۴-۲۷۷). دیویی پس از عمری نسبتاً طولانی در حدود یک قرن در سال ۱۹۵۲ در نیویورک وفات یافت (بنتلی، ۱۹۶۳).<sup>۱۰</sup>

## منابع تأثیر گذار و الهام بخش در اندیشه دیویی

<sup>۷</sup> - John Dewey

<sup>۸</sup> -Burlington Vermont

<sup>۹</sup> -Johns Hopkins

<sup>۱۰</sup> -Bently

اوضاع و احوال جامعه و شرایط اجتماعی و فرهنگی : اصولاً اندیشه های هیچ متفکری مجزای از شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه ایی که وی در آن پرورش یافته و به ابراز نظر پرداخته است، قابل بررسی نیست، این نکته به این معنی نیست که متفکران هر عصر آئینه ی اندیشه های موجود زمان خود هستند و محصور اوضاع و شرایط زمان خود بوده اند، بلکه این معنی مورد نظر است که اندیشمندان بزرگ ماندگار در تاریخ ضمن تأثیر پذیری از اوضاع و احوال عصر خود و نیز از اندیشمندان دیگر، از منظر رفیع تری به مسائل انسان و جهان نگریسته اند و از حصار زمان و مکان خود حفره ای به بام آن گشوده اند . در بررسی اندیشه دیویی لازم است در ابتدا به بررسی شرایط جامعه ای که وی متعلق به آن است پردازیم. در این صورت است که می توانیم به درک درستی از عوامل بستر ساز اندیشه وی نائل شویم. دیویی از متفکران مکتب پراگماتیسم است، و پراگماتیسم دارای ریشه های فرهنگی و اجتماعی عمیقی می باشد که بدین شرح است:

۱-۱ پس از مهاجرت اروپائیان به سرزمین آمریکا، جامعه ای بدون تاریخ و سابقه شکل گرفت. افراد برای بهبود شرایط زندگی باید به فعالیت پرداخته و نیروی عقل و اندیشه خود را در تمام شئون زندگی به کار می انداختند. بنا براین در جامعه ی جدید، شرایطی فراهم شد که فرد به نیروی عقلانی خود جهت ایجاد افکار و عقاید تازه متکی شود و مهارت ها و معلومات خود را برای بهبود زندگی به کار برد(ابراهیم زاده، ۱۳۷۴، ص ۹۴).

۱-۲ دومین عامل فرهنگی که در تحکیم پایه های فلسفه پراگماتیسم تأثیر داشت تحرک زندگی جمعی آمریکایی بود. تفرقه و پراکندگی جمعیت و منابع فراوان طبیعی باعث استقرار این نظام در آمریکا شد. مهاجران اروپایی ظرف ۲۰۰ سال به گسترش تمدن آمریکایی پرداختند در چنین محیط متغیری مردم آمریکا معتقد شدند که حکومت ها و قوانین و مؤسسات اجتماعی همه به منزله وسائلی هستند، که انسان ها برای تأمین احتیاجات خود به وجود می آورند.

۱-۳ توجه به آینده یک عامل فرهنگی دیگر بود. جمهوری جدید فاقد نظام قوی مذهبی و مدنی که از لحاظ تاریخی ارزشها و مراسمی مخصوص داشته باشند بود. اوضاع احوال زندگی، افراد

را متوجه آنچه خواهد شد می کرد و گذشته ای در میان نبود که فکر آنها را شکل دهد. بنابراین افراد با توجه به آنچه رخ می داد یا آنچه ممکن بود رخ دهد فکر می کردند.

۴-۱ عامل چهارم نظر مهاجران درباره اشخاص و عقاید بود که افراد انسانی و عقاید با توجه به آنچه در زندگی واقعی انجام می دادند ارزیابی می شدند. گذشته اشخاص مهم تلقی نمی شد. اقدامات و افکار خانواده ای مهم تلقی می شد که در عمل موفق می شدند.

۵-۱ عامل مهم دیگر در فرهنگ امریکا، اعتقاد به دموکراسی و توجه به تأثیر علوم و تکنولوژی در بهبود شرایط زندگی بود. به نظر مردم امریکا دموکراسی و علوم راه را برای آزاد ساختن افراد انسانی هموار می سازند. در واقع دموکراسی و علوم، ارتباط نزدیک با هم دارند. و هر یک در پیشرفت دیگری موثر می باشد. این عامل بیش از عوامل دیگر در تشکیل فلسفه پراگماتیسم تأثیر داشت (کاردان و همکاران، ۱۳۷۲، صص ۱۹۵-۱۹۳).

دیویی در جامعه ای پرورش یافته است که در نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم، شکوفاترین جامعه عصر صنعتی است و بیشتر از سایر جوامع در معرض امواج عصر جدید قرار دارد. و همان طور که توضیح داده شد تغییر از ارکان اساسی چنین جامعه ای است. دیویی در این خصوص چنین می نگارد " تغییر محروم ماندن از فضل الهی یا تجاوز از حقیقت یا نشانه نقص وجود تلقی نمی گردد. کوشش علم جدید مصروف این نمی شود که برای هر سلسله از تغییرات صورت و ماهیتی ثابت در نظر گرفته شود، به عکس روش تجربی که اصول ثابت و معلوم را در هم بریزد و موجد تغییر گردد" (دیویی، ۱۳۳۷، ص ۱۰۰). دیویی دوگانگی بین عقل و حس را مردود می شمارد و این تمایز را باطل و زیان آور می داند. وی معتقد است در عصر جدید کسب معرفت از طریق سیر و سلوک عقلی مبدل به تجربه و آموزش شده است و علم و معرفت در معنای نوین ابزار قدرت انسان است جهت ایجاد تغییرات و با رها شدن از جنبه نظری به معنای واقعی با عمل رابطه پیدا کرده است (همان، ص ۱۰۷). مشخص است که دیویی به شدت تحت تأثیر جنبه های تجربی علوم نوین می باشد وی انسان را مقهور طبیعت تصور نمی کند بلکه وی را موجودی می پندارد که

می تواند به کمک فکر و روش تجربی بر طبیعت مسلط شود، دیویی هر گونه معرفت ما قبل تجربه را منکر می شود و هر آنچه را به محک تجربه در آمده است، حقیقی و قابل اعتماد می داند (یوسفی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۳). " اگر بپذیریم حقیقی یعنی آنچه آزمایش شده و این اصل را تعمیم دهیم معنایش چنین می شود که هر یک از ما هر نوع عقیده و جزمی اعم از اخلاقی یا سیاسی داریم همه را در پیشگاه آزمایش قرار دهیم و ببینیم عقایدی که در نزد ما این اندازه مقدس است با توجه به نتایج آنها چگونه از محک تجربه بیرون می آید" (دیویی، ۱۳۳۷، ص ۱۳۴).

**هگل:** خلاصه کردن نظرات فیلسوفی با چنین قلمرو گسترده ای از افکار، آسان نیست. برای معرفی اندیشه دیویی، تأکید بر این امر مفید خواهد بود که او، مانند جیمز از طریق فیلسوفان تجربه گرای انگلیسی به پراگماتیسم نرسید. بلکه بر عکس از طریق هگل و دیالکتیک و ایده الیسم کلیت گرای او به پراگماتیسم دست یافت. فلسفه دیویی، به رغم ترک هگل گرای، از همان ابتدا برخی تأکیدات اساسی هگل را با خود حمل می کند: پیوستگی، کلیت، تکامل و قدرت تصورات. اما، دیویی تأکید هگل بر عقل یا روح را به تأکید بر علم و اثرات آن تبدیل می کند (همان، صص ۲۸۳-۲۸۲). راسل نیز در توضیح تأثیر پذیری دیویی از هگل می نویسد، واضح است تحقیق، چنان که دیویی تصور می کند جزء فراگرد کلی کوشش برای ارگانیک تر ساختن جهان است. کل های متحد باید محصول تحقیقات باشند. علاقه دیویی به چیز های ارگانیک پاره ای به واسطه زیست شناسی و پاره ای به واسطه باقی مانده نفوذ هگل است (راسل، ۱۳۶۵، صص ۱۱۲۲-۱۱۲۱).

**داروین:** در بین علوم جدید دیویی بیش از همه متأثر از زیست شناسی است و از بین زیست شناسان داروین را ارج فراوان می نهد و آرای او را دارای تأثیر فراوان بر اندیشه فلسفی می داند. عمده ترین تأثیراتی که دیویی از داروین پذیرفته است عبارت است از اعتقاد به ضرورت و دائمی بودن تغییر و محوری بودن آن برای فهم و تفسیر پدیده های عالم. و دیگری تلقی از ذهن و اندیشه به عنوان ابزار هایی برای تشابه با محیط اجتماعی و فرهنگی در جهت حفظ و بهبود حیات (یوسفی، ۱۳۷۶، صص ۱۲۶-۱۲۷). این منطق جدید که از سوی داروین اعلام می شود، از نظر دیویی



فی البداهه نیست. و سیر تکوینی دارد که از اواخر قرن شانزدهم آغاز می شود. آن چه که دکارت اظهار می دارد که ماهیت امور طبیعی را با مطالعه تکوین تدریجی آن بهتر می توان شناخت تا از طریق بررسی وضعیت فعلی آن ها، در واقع این منطق جدید شکل گرفت و آن جا که داروین این سخن گاليله را درباره زمین (با این همه آن در حال حرکت است) ادا کرد، این منطق جدید مبتنی بر تجربه آغاز گردید. کتاب اصل انواع داروین آخرین اثر علمی این منطق جدید بود. داروین در این کتاب منطقی نو ارائه داد که برای تفسیر امور طبیعی نیازی به وام گرفتن از الهیات نبود (دیویی، ۱۹۶۵، ص ۱۹-۱).

**سایر متفکرین:** مایر نیز اشاره می کند از میان متفکران تربیتی که در دیویی تأثیر کردند، ویلیام جیمز، توجیهات روانشناسی را به او آموخت و نشان داد که، نوع قدیم تربیت کهنه شده است. استانی هال در مورد اهمیت بررسی دوران شیر خواری در او مؤثر واقع شد. هگل به وی الهام بخشید که زندگی را به عنوان یک کل ببیند و به وحدت و فعل و انفعال متقابل به منزله ی یک اصل اساسی جهان نگاه کند. بیکن او را معتقد ساخت که دانایی، توانایی است و دانش باید از راه آزمایش به نفع بشر به کار برده شود. روسو، پستالوزی و فروبل هم بذر اندیشه هایی را در ذهن او پاشیدند (مایر، ۱۳۷۴، صص ۴۸۶-۴۸۵).

## **نفوذ دیویی در آموزش و پرورش**

اعضای هیئت تحریریه نیورپابلیک<sup>۱۱</sup> در یک شماره ویژه به مناسبت نودمین سال تولد دیویی نفوذ او را در آموزش و پرورش در یک کلام خلاصه کرده اند: "اگر کس دیگری به اندازه دیویی بر حیات فکری امروز اثرگذار باشد، ما نام او را نمی دانیم" همه ی نویسندگان با این برآورد کما بیش موافق بودند. حتی یکی از آنها عنوان کرد که در میان نسل فعلی امریکایی ها کسی وجود ندارد که از نفوذ جان دیویی در امان مانده باشد. این نفوذ را به حساب چه می توان گذاشت؟ آن را

---

<sup>۱۱</sup> - New Republic

در درجه اول می توان به بهنگام بودن و مناسبت داشتن نظراتش نسبت داد. در دوره توسعه فراوان و تغییرات اجتماعی، او تغییر و رشد را در کانون اندیشه خویش جا داد. در مورد اینکه نفوذ دیویی در آموزش و پرورش از چه نوع بود؟ شاید مهم ترین تأثیر آن این بود که یک جو فکری خاص پدید آورد. آموزش و پرورش، از آغاز قرن بیستم تا جنگ جهانی اول، از دوره هربارت گرایی به دوره دیویی گرایی سیر کرد. این انتقال از دیدگاهی ساکن به دیدگاهی پر تحرک بود. جهان آموزش و پرورش دیویی جهان فعالیت و عمل بود، جهانی که در آن محتوای واقعی تحصیل باید نه در اکتساب معلومات بلکه در فرایند های فکری اکتساب معلومات و تلقیات و عادات منتهجه جستجو می شد (کانل، ۱۳۶۸، ص ۱۸۴). جو آموزشی جدید، جهت گیری اجتماعی شدیدی نیز داشت. از هنگامی که نفوذ دیویی رفته رفته احساس شد، شکل اداری آموزش و پرورش، برنامه های درسی، و روش های تدریس از بار اجتماعی لبریز شد. آموزشگران خود به خود به فکر عواقب اجتماعی مشیء یا عمل آموزشی خویش افتاده اند. اما دیویی آموزش و پرورش را نه با جامعه به طور اعم بلکه با جامعه دموکراتیک به طور اخص پیوند داد. پیوند میان مدرسه و جامعه نیز صرفاً تقلیدی نبود. مدرسه بازتاب صرف جامعه نبود، خود نقشی سازنده و بازسازنده داشت (کاربیر، ۱۹۷۳). دیویی تصویری از آموزش و پرورش انسانی برای عصر نوین ترسیم کرد. هورن که هیچ گاه از ستایشگران دیویی نبود، او و کارش را نمونه اومانیسیم در بهترین حالت دانست (هورن، ۱۹۳۲). کتاب "دموکراسی و آموزش و پرورش" اثر دیویی، بیانیه اصلی سیاست اصلاحات آموزشی در مدارس امریکا در نیمه نخست قرن بیستم بود.

با این همه "دموکراسی و آموزش و پرورش" چیزی بیش از یک بیانیه برای آموزگاران مدارس بود که پیشرو خوانده می شدند. این کتاب پرخواننده ترین کتاب فلسفه آموزش و پرورش در ایالات متحده و شاید در سراسر جهان انگلیسی زبان شد. به این شکل، مدارس عادی نیز بسیاری از آموزش های او را جذب کردند و اساساً ولو تدریجاً رسوم خود را با جو ساخته ی دیویی وقف دادند. برجسته ترین نمونه ی این روند تطابق را می شد در تأثیر آن بر برنامه های درسی در دهه

های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ دید. کم کم مباحث مجرد جای خود را به موادی دادند که آکنده از اشارات اجتماعی بودند، حول مسائل اجتماعی با هم ارتباط می یافتند، و به روش تحقیق مطالعه می شدند (کانل، ۱۳۶۸، ص ۱۸۷).

## نفوذ جان دیویی در ایران:

جان دیویی به دلیل کثرت آثارش در زمینه های مختلف از جمله فلسفه، روان شناسی، آموزش و پرورش و ایده های تازه ای که در این کتب مطرح می کند همواره مورد توجه قرار گرفته است. و در ایران بسیاری از آثارش به فارسی ترجمه شده و مورد نقد قرار گرفته است

دهه ی ۱۳۲۰ ایران را می توان از لحاظ تربیتی به جان دیویی یکی از بزرگترین فیلسوفان تربیت جهان، منسوب کرد. در این دهه آثار زیادی از این فیلسوف که آراء و اندیشه هایش در امریکا رونق بسیاری یافته و آوازه اش به تمام جهان رسیده بود در ایران ترجمه و منتشر شد. کتاب های مدرسه و شاگرد (۱۳۲۶) و مدرسه و اجتماع (۱۳۲۷) توسط مشفق همدانی و کتاب های آموزشگاههای فردا (۱۳۲۸) و مقدمه ای بر فلسفه و آموزش و پرورش یا دموکراسی و آموزش و پرورش (۱۳۲۹) توسط امیر حسین آریان پور ترجمه شدند. اندیشه های دیویی در سالهای بعد نیز مورد توجه قرار گرفت. اما این بار دیدگاه های این فیلسوف تربیتی مدافع و مروج سخت کوشی همچون دکتر علی شریعتمداری داشت.

کتاب های اصول تعلیم و تربیت (۱۳۴۰)، فلسفه تعلیم و تربیت (۱۳۴۸) و اصول و فلسفه تعلیم و تربیت (۱۳۶۷) از آثار دکتر شریعتمداری است که در زمینه با فلسفه تعلیم و تربیت نوشته شده اند. وی در آثار خود، ضمن نقد و بررسی دیدگاههای متقدمینی همچون دکتر هوشیار، به معرفی و ترویج نظریات تربیتی جان دیویی و اسمیت پرداخته و تلفیقی از فلسفه عملگرای امریکایی و اندیشه های اسلامی را در عرصه ی تعلیم و تربیت به منصفی ظهور نهاده است (شعبانی ورکی، ۱۳۸۷، ص ۳۱). دکتر شریعتمداری در مقدمه کتاب جامعه و تعلیم و تربیت اظهار می دارد که

دیویی در زمینه تعلیم و تربیت دارای اندیشه های اساسی است و بررسی آنچه او در زمینه تحقیق، روش علمی، دموکراسی و تعلیم و تربیت بیان داشته است سودمند می باشد ضمن اینکه وی فردی انقلابی بود و در این زمینه شهرت فراوانی داشت، استالین او را برای سازمان دادن به نظام تربیتی کشور خود به شوروی دعوت نمود. دیویی دعوت استالین را پذیرفت و به شوروی رفت. اما بعد از چندی دیکتاتوری استالین او را به نظام حاکم در شوروی بدبین نمود و ریاست دادگاهی را که در آمریکا برای بررسی اختلاف استالین و تروتسکی تشکیل شده پذیرفت و استالین و روش او را محکوم نمود (شریعتمداری، ۱۳۶۲). همچنین کثرت پژوهش هایی که راجع به مکتب پراگماتیسم و جان دیویی در دانشگاه های ایران انجام می شود نیز، نشان دهنده علاقه پژوهشگران به دیدگاه های اوست.

### "مرامنامه آموزشی من"<sup>۱۲</sup>، جوهر نظریه آموزشی دیویی

"مرامنامه آموزشی من" را دیویی در سال ۱۸۹۷ منتشر کرد. در این جزوه کوچک، او جوهر نظریه آموزشی خویش را قاطعانه بیان داشت: این که آموزش و پرورش توشه زندگی آینده نیست بلکه بازسازی مداوم تجربه است: این که تجربه سرشار از اشارات اجتماعی است؛ این که افراد، افراد اجتماعی هستند و جامعه اتحاد عالی افراد است؛ این که مدرسه به کودک می آموزد که فعالیت های خود و محیط خود را با تفکر منظم و رفتار آگاهانه و نشأت گرفته از روح همکاری کنترل کند، و این که آموزش و پرورش روش اصلی اصلاح و ارتقای جامعه است (دیویی، ۱۸۹۷صص ۱۵-۵). این افکار بعدها در کتبی مانند "ما چگونه فکر می کنیم" و "دموکراسی و آموزش و پرورش" وسعت بیشتری یافت و مورد بحث دقیق تر قرار گرفت، اما بیان بی واسطه آن ها در کار مدرسه آزمایشگاهی دیویی مشاهده شد.

ترجمه صفحه اول "مرامنامه آموزشی من" بدین شرح است: